


نوع مقاله: پژوهشی

## عوامل ضرورت تفسیر قرآن از نظر خاورشناسان؛ بررسی و نقد

علیرضا اسعدی / دانشیار گروه کلام اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

asaadi@isca.ac.ir  [orcid.org/0000-0003-0176-681X](https://orcid.org/0000-0003-0176-681X)

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

### چکیده

برخی خاورشناسان در تحلیل ضرورت تفسیر قرآن، به عواملی همچون زبان قرآن، تناقض محتوای آیات، داستان‌های قرآن، تکامل و توسعه جامعه اسلامی و مواجهه با مسائل جدید اشاره کرده‌اند. هرچند برخی از این عوامل با آنچه دانشمندان اسلامی گفته‌اند از جهاتی همسو بوده، می‌توان بدان‌ها همدلانه نگریست، اما بی‌تردید ملاحظات جدی نسبت به برخی دیگر وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین و نقد این عوامل پرداخته، نشان می‌دهد که برخلاف ادعای برخی خاورشناسان، نه زبان عربی شاخه‌ای منحط از دیگر زبان‌هاست و نه نقایص زبانی ادعاشده از سوی ایشان صحت دارد تا وجه ضرورت تفسیر قرآن تلقی شود. افزون بر این، چون قرآن آیات محکم و متشابه، مطلق و مقید، و عام و خاص دارد، ممکن است در نگاه نخست چنین به ذهن متبادر شود که بین مدلول آنها تعارض وجود دارد؛ اما با تأمل روشن می‌شود که این‌گونه تعارض‌ها ظاهری و بدوی است، نه مستقر. بنابراین طرح شبهه تناقض و تعارض بین مطالب قرآن از سوی برخی خاورشناسان و آن را وجه ضرورت تفسیر دانستن، حاکی از ناآگاهی آنها در فهم آموزه‌های قرآنی یا تعصبات و اغراض سوء است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفسیر قرآن، خاورشناسان، ضرورت تفسیر.

هرچند قرآن کریم خود را با ویژگی‌هایی همچون «بیان» و «تبیان» و «مبین» وصف نموده (ر.ک: آل عمران: ۱۳۸؛ نحل: ۸۹؛ یوسف: ۱)، اما این ویژگی‌ها بدان معنا نیست که ما از تفسیر قرآن بی‌نیازیم. حتی برخی مسلمانان در عصر نبوی گاهی در فهم آیه‌ای دچار مشکل می‌شدند و آن را با رسول اکرم ﷺ در میان می‌گذاشتند و پاسخ خود را دریافت می‌کردند؛ چنان‌که درباره آیه شریفه ۱۸۷ سوره «بقره»، مربوط به روزه در ماه مبارک رمضان که می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود)، عدی بن حاتم برداشت خود از آیه را با پیامبر در میان گذاشت و آن حضرت برای او مراد از رشته سیاه و رشته سفید را تبیین کردند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۰۵).

شیعه علاوه بر پیامبر ﷺ، ائمه اطهار را نیز واجد تفسیر معصومانه از قرآن می‌داند و در عصر ایشان نیز پرسش‌های خویش را با ایشان در میان می‌گذاشته و از علوم آنها برخوردار می‌شده است. بنابراین در عصر پیامبر ﷺ و ائمه معصومین نیز نیاز به تفسیر قرآن وجود داشته و این مهم انجام می‌شده است. برخی از خاورشناسان، همچون ریچارد یل نیز به این موضوع اذعان کرده‌اند. او می‌نویسد:

بر اساس دیدگاه سنتی، وحی که پیامبر اسلام دریافت می‌کرد، حتی در زمان خود او نیازمند تفسیر بود. از این رو در منابع روایی نمونه‌های فراوانی یافت می‌شوند که در آنها محمد ﷺ معانی و مفاهیم آیات قرآن را تفسیر کرده است (لیمهاوس، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

اما سؤال اینجاست که اگر به رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار دسترسی نداشته باشیم و ابهام یا پرسشی درباره واژگان قرآنی، ساختار کلمات و گزاره‌های قرآنی، شرایط و اسباب نزول، مصادیق مدنظر آیات و نیز کاربردهای مجازی و شناخت قرائن پیوسته و ناپیوسته آیات الهی برابمان پیدا شود، چگونه باید آن را برطرف کنیم؟ اینجاست که سخن از ضرورت تفسیر به میان می‌آید.

افزون بر این، قرآن کریم ویژگی‌های منحصر به فردی دارد: دارای سبک گفتاری، پراکندگی مطالب و در عین حال واجد تعالیم بلند و لایه‌های معنایی و نیز شأن هدایتگری است. این ویژگی‌ها ما را در فهم عمیق حقایق قرآنی و کاربست تعالیم آن در زندگی به تفسیر قرآن نیازمند می‌سازد. در مجموع به تعبیر برخی مفسران معاصر، می‌توان گفت:

ضرورت تفسیر قرآن از دو لحاظ است: یکی آنکه کتاب عمیق علمی و وزین نظری قطعاً بدون تفسیر ادراک نمی‌شود (از جهت علمی)؛ و دیگر آنکه کتاب هدایت اگر پیامش این باشد که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيَسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹) برای اهتدای جامعه بشری چاره‌ای جز تبیین مفاهیم و تفسیر معانی آن نیست (از جهت عملی) (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۶).

مسئله ضرورت تفسیر قرآن همواره مدنظر خاورشناسان نیز بوده است. آنان ضرورت تفسیر قرآن را ناشی از ماهیت متن قرآن و فرایند تکامل جامعه اسلامی می‌دانند؛ بدین معنا که معتقدند: همه عوامل به این دو بازگشت می‌کنند (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲). برخی عوامل مذکور در بیان خاورشناسان، هرچند با آنچه دانشمندان اسلامی گفته‌اند از جهاتی همسو بوده، می‌توان بدان‌ها همدلانه نگریست، اما بی‌تردید ملاحظات جدی نسبت به برخی دیگر وجود دارد.

این مقاله که برگرفته از طرح پژوهشی در حال اجرا در «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه خاورشناسان درباره رابطه قرآن با علم کلام اسلامی» است، به تبیین و ارزیابی مهم‌ترین عواملی می‌پردازد که از دیدگاه خاورشناسان تفسیر قرآن را ضرورت بخشیده و مسلمانان را بدان واداشته است.

درباره پیشینه این مسئله یادآوری می‌شود که عوامل ضرورت تفسیر قرآن در آثار برخی خاورشناسان همچون گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان نوشته گل‌زیرهر و یا مدخل تفسیر برخی دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌های خاورشناسان نظیر *دانشنامه قرآن کریم* به سرویراستاری *اولیور لیمن* مورد بررسی قرار گرفته است، چنان‌که به تفصیل در ادامه خواهد آمد، اما تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده است، در نقد آرای خاورشناسان در این زمینه، مقاله یا کتابی نوشته نشده است.

## ۱. زبان و لهجه قرآن

خاورشناسان درباره ریشه زبان عربی و جایگاه و منزلت آن و نیز اینکه قرآن با چه لهجه و گویش عربی نازل شده، دیدگاه‌های متفاوت و متعددی ابراز کرده‌اند. برخی براساس نظریه رایج میان مسلمانان که قرآن گویش و لهجه قریشی دارد، خاستگاه ضرورت تفسیر را در زبان عربی و لهجه قریشی قرآن جست‌وجو کرده‌اند. اینکه زبان و لهجه عامل ضرورت تفسیر باشد، به دوگونه در بیان خاورشناسان قابل تبیین و توضیح است:

نخست اینکه با گسترش اسلام به سرزمین‌های غیرعربی و سایر قیایل عرب، برخی کلمات به درستی درک نمی‌شد، به‌ویژه آنکه گاهی قرآن کریم کلمات غریبی را به‌کار می‌برد که همه کس نمی‌تواند در نگاه اول، آنها را به‌سادگی دریابد (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳).

ریچارد بل (۱۸۷۶-۱۹۵۲) در این زمینه می‌نویسد:

قرآن سرشار از تلمیحات و اشارات است که می‌توان استنباط کرد که در عهد نزول وحی روشن بوده‌اند، ولی برای نسل‌های بعدی به هیچ وجه خالی از ابهام نبوده‌اند. بدین‌سان، رجالی به عرصه فرهنگ و هنر آمدند که می‌گفتند: می‌دانند که افراد مورد اشاره در آیه یا عبارت قرآنی خاص چه کسانی هستند و چه سبب یا رویداد خاصی شأن نزول آیه یا عبارت معینی در قرآن است (بل، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹).

او در ادامه می‌افزاید:

در جریان فتوحات، سرزمین‌های اسلامی به سرعت گسترش یافت و بر شمار مسلمانان افزوده شد. بالطبع نومسلمانان با زبان و ادبیات قرآن ناآشنا بودند و فهم قرآن برایشان دشوار می‌نمود. از این‌رو به دانشمندانی نیاز بود تا با فهم صحیح قرآن، بتوانند آموزه‌های قرآنی را برای مخاطبان تبیین کنند.

ریچارد بل با تأکید بر این وجه ضرورت تفسیر می‌نویسد:

با پیشرفت زمان، به‌ویژه پس از آنکه اقوام غیرعرب مسلمان شدند، شرح و تبیین آیات و عبارات قرآنی که معانی اصلی آنها در پرده ابهام فرو رفته بود، ضرورت پیدا کرد. نشان دادن معنای دقیق کلمات مهجور یا شیوه درست ترکیب نحوی یا - فی المثل - مرجع ضمائر موردنیاز بود (بل، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).

ضرورت برخاسته از زبان عربی و لهجه قریشی قرآن به گونه دیگری نیز قابل تبیین است. به باور برخی خاورشناسان، زبان عربی زبانی برابر با زبان عبری و آرامی و یا دیگر زبان‌های سامی نیست، بلکه زبانی منشعب از این زبان‌هاست. ایشان به عربی به مثابه شاخه‌ای منحط از این زبان‌های اصلی می‌نگرند و از این رو همواره در دیگر زبان‌های سامی در جست‌وجوی ریشه‌شناسی کلمات قرآن‌اند؛ زیرا بر این گمان‌اند که عربی باید لزوماً واژگان خود را از این زبان‌های قدیمی‌تر و پیش‌رفته‌تر وام گرفته باشد (فتانی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۹).

براساس همین نظر است که برخی صدها کلمه قرآن را از انواع زبان‌های عبری، آرامی، آشوری، فارسی ایتویپایی، ترکی و یونانی اشتقاق یافته می‌دانند؛ مثلاً، جفری در واژگان دخیل در قرآن بیش از ۲۷۰ کلمه - سوای اسامی خاص - را در طبقه کلمات خارجی قرار داده است (همان، ص ۴۶۰).

*افغان فتانی* در مدخل «قرآن و زبان» *دانشنامه قرآن کریم* ضمن تأکید بر اینکه واگرایی علمای مسلمان و غربی در هیچ حوزه‌ای گسترده‌تر از حوزه زبان نیست، می‌نویسد:

علمای غربی از زمان تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke; 1836-1930)، حمله به اعتقاد به منشأ الهی قرآن را با خوار شمردن زبان و جست‌وجوی انتقادی برای - به اصطلاح - نقایص زبانی بر خود فرض دانسته‌اند؛ مثلاً، در بحث مفصل «غرائب سبکی و نحوی قرآن»، نولدکه نحو قرآن را ناشیانه، زشت، نامناسب، بسیار غیرمعمول، بسیار خشک، ناپخته و مانند آن توصیف می‌کند! (فتانی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۷).

براساس چنین باوری نسبت به ماهیت متن قرآن و ادبیات قرآنی، طبیعی است که قرآن نیازمند تفسیر و توضیح است و مسلمانان از رهگذر تفسیر قرآن، به حل و فصل مشکلات متن پرداخته‌اند.

#### ۱-۱. ارزیابی

بی‌تردید، قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و برای فهم قرآن باید به این زبان مراجعه کرد و علوم زبان عربی - از جمله نحو و صرف - را باید مطمح نظر قرار داد. این نکته که به علت گسترش قلمرو اسلامی و ناآشنایی برخی با زبان و لغت عربی یا لهجه خاص قرآن، اقتضا می‌کرده است تا مسلمانان دست به تفسیر قرآن بزنند، سخنی کاملاً درست و مطابق با واقع است و می‌توان این را عاملی ناشی از ماهیت متن قرآن دانست. این موضوع با باور ما به جاودانگی قرآن و جهانشمولی آن نیز تأکید می‌شود. اما اگر مراد از نقش ماهیت متن و زبان قرآن، آن چیزی باشد که نولدکه و امثال او اظهار کرده‌اند، پذیرفتنی نیست. چنین ادعاهایی بیش از آنکه جنبه علمی و پژوهشی داشته باشد، تلاشی برای تخفیف قدمت واقعی زبان عربی و زیرسؤال بردن منشأ الهی قرآن است (لیمن، ۱۳۹۱، ص ۴۶۰).

مسئله وجود یا عدم واژگان غیرعربی در قرآن کریم از سده‌های نخست هجری در میان دانشمندان اسلامی مطرح بوده و موافقان و مخالفانی داشته و چنین نیست که خاورشناسان آن را کشف کرده باشند، بلکه برخلاف ادعای ایشان، نه زبان عربی شاخه‌ای منحط از دیگر زبان‌هاست و نه نقایص زبانی ادعا شده صحت دارد تا ناقض منشأ الهی قرآن تلقی شود. اصولاً به اعتقاد برخی از زبان‌شناسان زبانی وجود ندارد که از زبان‌های دیگر اثر نپذیرفته باشد (رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱-۱۱۲) و زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

قرآن کریم به زبان رایج قوم عرب نازل شده و اگر کلماتی از سایر زبان‌ها به عربی راه یافته و قرآن از آن کلمات بهره گرفته باشد، این بدان معنا نیست که قرآن لغات سریانی و یا فارسی به کار برده، بلکه این لغات در زبان عربی آن روز رایج بوده و قرآن کریم از بهترین واژگان رایج در میان قوم عرب و با بهترین ترکیب، تعالیم آسمانی را به بشر منتقل ساخته است. از این روست که هم‌اوردطلبی نموده و دانشمندان اسلامی نیز آثار متعددی در گونه‌های اعجاز آن نگاشته‌اند (برای بررسی تفصیلی، ر.ک: کریمی نیا، ۱۳۹۱؛ پارسا و نبی، ۱۴۰۱).

## ۲. تناقض، پریشانی و عدم ثبات قرآن از لحاظ نص و متن

گلدریهر در آغاز کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* عبارتی دارد که ناظر به ضرورت تفسیر قرآن از دیدگاه اوست. او می‌نویسد:

این مرحله آغازین تفسیر قرآن است و مراحل اولیه آن دارای بذره‌های مناسب و درستی بود تا بتواند به خوبی متن قرآن را بازنماید. در میان کتاب‌های دینی که گروه‌های مختلف دینی معتقدند: نصی و حیانی و نازل‌شده از جانب خداست، هیچ کتابی همچون قرآن، از نخستین دوران رواج آن، دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن، وجود نداشته است (گلدریهر، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۰).

«پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن» در عبارت گلدریهر با توجه به آثار گوناگون خاورشناسان در حوزه مطالعات قرآنی، می‌تواند ناظر به اختلاف قرائات، وجود ناسخ و منسوخ در قرآن، ناهمگونی ساختاری و محتوایی آیات مکی و مدنی و نیز وجود تعالیمی تلقی شود که از سوی برخی تناقض‌آمیز شمرده شده است (ر.ک: یوسف دره حداد، ۱۹۸۲). بنابراین برخی خاورشناسان کوشیده‌اند چنین القا کنند که متن قرآن به گونه‌ای بوده است که مسلمانان به ناچار برای حل و فصل معضلات آن دست به تفسیر قرآن زده‌اند.

گلدریهر خود در ادامه به مسئله «اختلاف قرائات» پرداخته است و چنین به نظر می‌رسد که او - دست‌کم - مرحله آغازین و به تعبیر خودش «تفسیر سطحی» را ناشی از اختلاف قرائات می‌داند. او در کتاب دیگر خود، *درس‌هایی درباره اسلام* ادعا می‌کند:

قرآن کریم از آموزش‌های مهم دین، جز کلیاتی مبهم به ما نمی‌دهد. اگر در آن کاوش نماییم گاهی با آموزش‌های متناقض نیز برخورد می‌کنیم (گلدریهر، ۱۳۵۷، ص ۱۵۵).

او ضمن گزارش دیدگاه هوبرت گریمه (Hubert Grimme) مبنی بر وجود تناقض در آیات ناظر به مسئله «جبر و اختیار» (گلدریهر، ۱۳۵۷، ص ۱۷۵) تأکید می‌کند:

در اسلام برای هیچ مسئله مذهبی تا این اندازه آیه‌های متناقض نمی‌توان از قرآن بیرون آورد که برای این مسئله می‌توان (گلدریهر، ۱۳۵۷، ص ۱۷۰).

براساس چنین دیدگاهی درباره تعالیم و متن قرآن کریم، مسلمانان به منظور حل و فصل پریشانی‌ها، ناهماهنگی‌ها و تناقضات موجود در قرآن به تفسیر آن روی آورده‌اند.

به نظر می‌رسد در تحلیل و ارزیابی، باید دو مسئله «اختلاف قرائات» و «ادعای تناقض» در قرآن را از یکدیگر جدا کرد و به صورت جداگانه به بررسی آنها پرداخت.

### ۲-۱-۱. اختلاف قرائات

در اینجا توجه به دو نکته لازم است:

نکته اول اینکه وجود قرائت‌های مختلف قرآن جای تردید و انکار ندارد، اما این امر، نه موجب پریشانی و عدم ثبات متن قرآن است و نه می‌تواند وجه ضرورت تفسیر به شمار آید. زمانی اختلاف قرائات را می‌توان موجب پریشانی نص قرآن دانست که به گونه‌ای باشد که نتوان متن و نص صحیح را از غیر صحیح متمایز کرد. اما با توجه به آنچه در مبحث قرائات گفته می‌شود، قرائات دارای ضابطه و معیارند و تنها در صورت احراز شرایط پذیرفته می‌شوند. در غیر این صورت، قرائت صحیح به شمار نمی‌آیند و از این رو آثاری بر آنها بار نمی‌گردد. قرائات صحیح و مقبول نیز چون تأیید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارد، حکم قرآن بر آن بار می‌شود. از این رو نمی‌توان اختلاف قرائات را موجب پریشانی نص و متن قرآن دانست.

نکته دوم اینکه اختلاف قرائات نمی‌تواند وجه ضرورت تفسیر به شمار آید، بلکه اصولاً علم قرائت علم دیگری است که از پیش نیازهای تفسیر قرآن است؛ بدان معنا که مفسر باید از قرائت صحیح آگاه باشد؛ زیرا در مواردی قرائت در چگونگی تفسیر نقش ایفا می‌کند. برخی دانشمندان علم قرائت انواعی را برای اختلاف قرائات برشمرده‌اند (ر.ک: خوئی، ۱۳۳۰ق، ص ۱۹۰) و در مجموع، از لحاظ تأثیر در تفسیر قرآن، آنها را بر دو قسم می‌دانند. برای نمونه *ابن عاشور* قرائات را چنین تقسیم می‌کند:

۱. آنها که نقش و تأثیری در تفسیر ندارد؛ مثل اختلاف در وجوه نطق به حروف که فایده این‌گونه مسائل، تعیین کیفیت نطق عرب در مخارج و صفات حروف و اختلاف لهجه‌های عربی است.

۲. آنها که تأثیری در تفسیر دارد؛ نظیر اختلاف قراء در حروف کلماتی مثل «مَالِكٍ / مَلِكٍ یَوْمَ الدِّینِ» (فاتحه: ۴)؛ «نُنشِرُهَا / نُنشِرُهَا» (بقره: ۲۵۹)؛ «قَدْ كَذَّبُوا / قَدْ كَذَّبُوا» (یوسف: ۱۱۰) و اختلاف حرکاتی که معانی کلمه با این اختلاف دگرگون می‌شود؛ مانند «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ یَصِدُونَ / یَصِدُونَ» (زخرف: ۵۷) (نافع به ضم صاد و حمزه به کسر صاد خوانده است) که اگر به ضم صاد خوانده شود، یعنی غیر خودشان را از ایمان آوردن باز می‌دارند، و اگر به کسر صاد خوانده شود معنایش آن است که خودشان ایمان نمی‌آورند. این حالت نقش بسزایی در تفسیر قرآن دارد؛ زیرا ثابت شدن یکی از الفاظ در یک قرائت، مراد از واژه همانند آن را در قرائت دیگر بیان می‌کند. همچنین اختلاف قرائات در الفاظ، معانی یک آیه را نیز زیاد می‌کند؛ مثل «حَتَّى یَطْهَرُونَ / یَطْهَرُونَ» (بقره: ۲۲۲).

به گفته *ابن عاشور* اینکه قرآن به منظور بیان چند معنا به وجوه مختلفی نازل شده باشد، مانعی ندارد؛ زیرا نزول قرآن به وجوه مختلف موجب بی‌نیازی از تکرار و تعدد آیات می‌شود؛ همانند تضمین در استعمال عرب و توریه و

توجیه در علم بدیع و پیامدهای ترکیبها در علم معانی. از این رو بر مفسر لازم است که با قرائات مختلف آشنا باشد؛ زیرا قرائات می‌توانند معانی آیه را متفاوت ساخته، به تبیین و توضیح معانی آیات مدد رسانند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۰-۵۵؛ برای بررسی بیشتر در زمینه قرائت قرآن، ر.ک: معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۹).

## ۲-۱-۲. ادعای ناسازگای و تناقض محتوایی قرآن

چون قرآن کریم دربردارنده آیات محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص و مانند آن است، مسلمانان - به‌ویژه پس از گسترش سرزمینی اسلام - خود را نیازمند تفسیر قرآن دیدند و برای حل و فصل این آیات و فهم دقیق‌تر آنها و نیز تعلیم نومسلمانان، به تفسیر قرآن روی آوردند. هرچند وجود چنین آیاتی در قرآن ممکن است در نگاه نخست شبهه تناقض و ناسازگاری را به ذهن متبادر کند، با تأمل و بررسی بیشتر روشن می‌شود که این صرفاً تناقضی ظاهری است و در حقیقت مسلمانان برای حل و فصل تناقضات ظاهری به تفسیر روی آورده‌اند؛ چنان‌که حتی در برخی آثار خاورشناسان نیز به درستی بدین نکته اذعان شده است. برای نمونه *دانشنامه قرآن کریم* می‌نویسد:

نیاز به حل و فصل تناقضات ظاهری برخی آیات، دلیل دیگری بود برای به‌جلو راندن تفسیر قرآن در اوایل ایام ظهور اسلام. این حقیقت که بعضی آیات قرآن «محکم» و بعضی دیگر «متشابه» (مبهم) بودند، مسلمانان را وادار ساخت که تلاش بیشتری را مصروف درک بهتر آیات متشابه بنمایند. قرآن در آیه هفتم سوره آل‌عمران سخت بر این مسئله تکیه دارد و می‌فرماید: «کسانی که در دلشان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن به دلخواه خود، از متشابه پیروی می‌کنند» (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳).

یان ریچارد نتون (Ian Richard Netton) نیز آیات ناظر به انسان‌وارانگاری خداوند را نمونه‌ای از آیات متشابه دانسته است که در فهم آنها باید، یا تن به تشبیه داد یا به تأویل آنها پرداخت. به عقیده او نمونه دیگر چنین آیاتی در قرآن، آیات جبر و اختیار است (نتون، ۱۳۹۷، ص ۲۲-۲۳).

شبهه «وجود تناقض در تعالیم قرآنی» شبهه جدیدی نیست. این شبهه قرن‌ها پیش، از خاورشناسانی همچون گلنزیهر، از سوی ملحدان مطرح شده است (برای نمونه، ر.ک: قاضی عبدالجبار معتزلی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۳-۴۰۴) و دانشمندان اسلامی در تک تک موارد ادعایی، بدان‌ها پاسخ داده‌اند (برای بررسی و نقد ادعای تناقض در قرآن، ر.ک: معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۳-۳۱۰).

برای نمونه در اینجا به اختصار به مسئله «جبر و اختیار» اشاره می‌کنیم که بسیاری از خاورشناسان در این مسئله قرآن را واجد تعالیم متناقض دانسته‌اند. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر توحید افعالی دلالت می‌کند که لازمه آن گستردگی حاکمیت و سلطنت خداوند است. از سوی دیگر آیاتی در قرآن هست که مفاد آنها اختیار انسان است. خاورشناسان با تصور ناسازگاری این دو دسته از آیات، تعالیم قرآن کریم را در مسئله جبر و اختیار دچار تناقض پنداشته‌اند. اما تناقض ادعا شده بدوی است و با تبیین دقیق توحید افعالی برطرف می‌شود. «توحید افعالی» به معنای نفی هرگونه علیت در جهان و انحصار علیت به خداوند نیست، بلکه بر این حقیقت دلالت دارد که تنها فاعل و علت مستقل خداوند است. از این رو انسان به‌عنوان عضوی از سلسله علل، نقش و اثرگذاری خود را دارد و با اختیار خود،

فعل را انجام می‌دهد؛ اما چون خود او و همه صفات کمالش (نظیر علم و قدرت) آفریده خداوند است، فعل او مستقل به شمار نمی‌آید.

همچنین اگر قرآن کریم از اراده عام الهی سخن گفته، این اراده نافی اراده انسان نیست؛ زیرا خداوند چنین خواسته است که انسان با اختیار و اراده خود، افعلش را انجام دهد. به عبارت دیگر، افعل به‌طور کلی دو دسته می‌شوند: بعضی با اراده انجام می‌گیرند و بعضی بی‌اراده. فاعل‌ها هم دو دسته‌اند: فاعل مرید و فاعل غیرمرید. از این رو خداوندی که اراده کرده است آتش بدون اراده بسوزاند، همو اراده کرده است که انسان با اراده خود سخن بگوید. بنابراین افعل انسان با اراده خودش انجام می‌شود و این نافی تعلق اراده خداوند به آن فعل نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰).

حاصل سخن اینکه هیچ‌گونه ناسازگاری بین نظریه «اختیار» با حاکمیت و اراده عام الهی نیست. ناسازگاری تنها در صورتی است که نظریه «تفویض» یا «اختیار مطلق» را باور کنیم و امور را به انسان واگذار شده بدانیم که البته این نظریه هم مردود است. اما اگر نظریه «امر بین الامرین» را که اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده و شیعه آن را شرح و بسط داده است، بپذیریم، ناسازگاری وجود نخواهد داشت. براساس این نظریه افعل انسان، هم به خدا و هم به انسان مستندند، ولی نه به این معنا که انسان در عرض خداوند است، بلکه اراده انسان در طول اراده خداوند قرار دارد.

صدرالمتألهین به زیبایی در تبیین این نظریه می‌نویسد: قائل به تفویض، به اسباب قریب فعل نظر کرده و قائل به جبر، به سبب‌الاسباب نظر کرده، از اسباب متوسط و ترتیب صدور آنها غفلت ورزیده است. ولی کسی که به درستی می‌نگرد به نظریه «امر بین الامرین» باور دارد. چنین کسی قلبش دارای دو چشم است: با یک چشم به خداوند نظر می‌کند و همه چیز را، چه خیر و چه شر، به قضای الهی و قدر او نسبت می‌دهد، و با چشمی دیگر به خلق نظر می‌کند و تأثیر خلق را در افعل به واسطه قدرت و کمک الهی اثبات می‌کند و نه به‌طور استقلال (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۲۰۱-۲۰۲).

بنابراین - چنان که ملاحظه می‌شود - شبهه تناقض ناشی از فهم نادرست آموزه‌های قرآنی است. در نتیجه اصولاً تناقضی در قرآن کریم وجود ندارد تا بخواهد وجه ضرورت تفسیر به شمار آید.

### ۳. داستان‌های قرآن

برخلاف داستان‌های کتاب مقدس، داستان‌های قرآن در سراسر کتاب پراکنده و شامل موارد مکرر است. داستان‌ها عموماً تفصیل زیادی ندارند و اغلب برای تأیید پیام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده‌اند. فهم دقیق و عمیق داستان‌ها به سبب فقدان تفصیل، پراکندگی و تکرار تفسیر قرآن را ضروری ساخته است، به‌ویژه آنکه مسلمانان مشتاق کسب اطلاعات بیشتر درباره داستان‌های قرآنی بودند (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲) و اگر تفسیر قرآن صورت نمی‌گرفت چه‌بسا مسلمانان برای آگاهی از آنها به متون یهودی - مسیحی یا گفته‌های شفاهی ایشان مراجعه می‌کردند و از این طریق از آموزه‌های ادیان دیگر تأثیر می‌پذیرفتند؛ چنان که گزارش‌های تاریخی متعددی درباره آن به ما رسیده و از آنها به «اسرائیلیات» تعبیر شده است.



کلمه «اسرائیلیات» معمولاً به آنچه از فرهنگ یهود، بخصوص در زمینه تفسیر به عاریت گرفته شده، اشاره دارد؛ اما چشم انداز آن به قدری گسترده است که اخبار و احادیث وارده از مسیحیت و دیگر فرهنگ‌ها را نیز دربر می‌گیرد؛ مثلاً، علمای مسلمان برای تکمیل بخش‌های مکتوم داستان‌های موجز قرآن، عموماً به کتاب مقدس مراجعه می‌کردند که آن حوادث را با تفصیل بیشتر شرح می‌داد. در زمان تابعین تعداد اسرائیلیات عاریتی افزایش چشمگیری یافت. این اطلاعات اغلب از یهودیان گرویده به اسلام به دست می‌آمد (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵).

با صرف نظر از کم و کیف مسئله اسرائیلیات و مباحثی که پیرامون آنها مطرح است، با توجه به ویژگی‌ها و سبک و سیاق داستان‌های قرآن، تفسیر آنها ضرورت یافته و به همین سبب دانشمندان مسلمان به آن اهتمام ورزیده و از این طریق، در حد توان از آثار و پیامدهای منفی آنها جلوگیری کرده‌اند.

### ۳-۱. ارزیابی

به نظر می‌رسد کیفیت داستان‌های قرآنی وجه ضرورت جداگانه‌ای به شمار نمی‌آید و در حقیقت به همان وجه ضرورتی بازمی‌گردد که دانشمندان اسلامی برای تفسیر قرآن بیان کرده‌اند. دانشمندان مسلمان تفسیر را به گونه‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند. از دیدگاه برخی «تفسیر علمی است که از احوال قرآن از نظر دلالت بر مرادش متناسب با درک و فهم بشر بحث می‌کند» (زرقرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱).

برخی دیگر گفته‌اند: «تفسیر» عبارت است از: شناخت احوال کلام خداوند به مقدار توان انسان، از جهت قرآن بودن و از جهت دلالت بر مراد خداوند، چه دلالت قطعی چه دلالت ظنی (صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱). از بهترین تعاریف، تعریف ارائه شده از سوی علامه طباطبائی است. آنگونه که ایشان می‌نویسد: «تفسیر» عبارت است از: بیان کردن معنای آیه‌های قرآن، و روشن کردن و پرده‌برداری از اهداف و مفاهیم آیه‌ها (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴). بر این اساس، کنار هم نهادن آیات مربوط به یک داستان قرآنی و تبیین کامل آن از سوی مفسر، در راستای پرده‌برداری از اهداف و مفاهیم آیات و درک و فهم بهتر تعالیم و حیاتی قرآن کریم است، بی‌آنکه نقص یا اشکال و ایرادی را متوجه قرآن سازد.

### ۴. تکامل و توسعه جامعه اسلامی و مواجهه با مسائل جدید

بی‌شک قرون اولیه اسلامی شاهد تحولات و تغییرات گسترده و مهمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه اسلامی بود. نمونه بارز آن یکی فتوحات گسترده مسلمان و گرویدن انبوهی از پیروان سایر ادیان به اسلام است. نمونه دیگر آن «نهضت ترجمه» و آشنایی مسلمانان با افکار و اندیشه‌های دیگر و به‌ویژه افکار فلسفی یونانیان است. این تحولات شگرف مسلمانان را با مسائل جدیدی مواجه ساخت که عمده آنها به ساحت اعتقادات مربوط می‌شود و در حوزه مسائل کلامی می‌گنجد و بالطبع، مسلمانان ناگزیر باید به حل و فصل آنها می‌پرداختند. به عقیده شیعه، متون دینی (یعنی قرآن و روایات) منبعی کاملاً غنی است که با فهم و تفسیر دقیق آنها حل و فصل این مسائل ممکن است و دانشمندان بزرگ مسلمان بر همین اساس عمل کرده‌اند.

اما در میان خاورشناسان، دیدگاه‌های متعددی درباره چگونگی مواجهه مسلمانان با این مسائل وجود دارد. برخی از آنها به نقش اثرگذار قرآن کریم و مراجعه مسلمانان به قرآن برای حل و فصل این‌گونه مسائل اذعان دارند. برای نمونه، نویسندگان مدخل «تفسیر» *دانشنامه قرآن کریم* تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را که جامعه اسلامی بعد از ایام پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ به خود دید، دلیل دیگری برای نیاز به تفسیر دانسته‌اند. به گفته ایشان:

گسترش اسلام به داخل سرزمین ایران و روم شرقی (بیزانس) در زمان جانشینان پیامبر، مسائل تازه‌ای را مطرح ساخت و برای حل آنها، مسلمانان به قرآن، به‌عنوان منبع راهنمایی و علم رو آوردند (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

برخی دیگر از خاورشناسان، هرچند تطور و تحول فرهنگ و علوم اسلامی را پذیرفته‌اند، آن را متأثر از ادیان و تعالیم دیگر ادیان و یا علوم دانسته‌اند و برای قرآن کریم نقش اثرگذاری باور ندارند. این دسته اهتمام مسلمانان به تفسیر قرآن را چنین تحلیل می‌کنند که برخی مسلمانان در مواجهه با اندیشه‌های گوناگون وارداتی، از آنها تأثیر پذیرفته‌اند. این امر به پیدایش فرقه‌های مختلف انجامیده و اینها به منظور دفاع از باورها و نظریات خود، نیازمند مستند ساختن آنها به قرآن بوده‌اند.

برای نمونه، گلنزیهر در تحلیل ضرورت تفسیر قرآن بر این باور است که خاستگاه ضرورت تفسیر در مرحله آغازین آن با تفسیری که بعدها از سوی جریان‌های فکری صورت گرفت، متفاوت است. او تفاسیر صورت‌گرفته توسط جریان‌های فکری را بدین سبب می‌داند که آنها خواسته‌اند عقاید خود را با قرآن تطبیق دهند و سندی برای حقانیت مدعی خود بیابند. از این رو با توسل به روش تفسیری، روشی جدید برای تفسیر قرآن پدید آورده‌اند. گلنزیهر در کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* تلاش می‌کند تا نشان دهد که فرقه‌های دینی و مکاتب کلامی - از جمله معتزله، اهل سنت، متصوفه و شیعه - می‌کوشند قرآن را مطابق دیدگاه خود تفسیر کنند. از جمله وی درباره تفسیر کلامی توسط معتزلیان می‌نویسد:

معتزلیان برای اینکه بتوانند در مقابل حمله‌های مخالفان خود ایستادگی کنند، مجبور شدند تا عقاید خود را از طرفی با قرآن تطبیق دهند و از طرف دیگر با به‌کار بردن دلایل و استدلال به نصوص قرآنی به نفع مذهب خود، شیوه‌ای جدید از اندیشه را عرضه کنند (گلنزیهر، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

او درباره شیعه نیز می‌نویسد:

دانشمندان مذهب شیعه نیز همه هم و غم خود را مصروف آن کردند که به وسیله تفسیر قرآن، عقاید دینی خود را از آن برداشت کنند. این تلاش، هم در بعد ایجابی و اثباتی بود و هم در بعد جدلی (گلنزیهر، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

*آدام متر* (Adam Mez) نیز از مشارکت مجدانه معتزله در تفسیر قرآن در قرن چهارم نام می‌برد (متر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶). وی در این زمینه می‌نویسد:

از آنجاکه همه فرقه‌ها در آن عصر (قرن چهارم) به‌عنوان بزرگ‌ترین مرجع و منبع استشهاد و استناد به قرآن تکیه می‌کردند و می‌بایست به دلایل قرآنی مجهز شوند، لذا قرآن نیز چون هر کتاب مقدس دیگری در معرض تفسیرهای تکلف‌آمیز بود (متر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲۷؛ نیز ر.ک: دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

در میان خاورشناسان، دیدگاه سومی نیز در این زمینه وجود دارد. این دیدگاه هرگونه تحول و پویایی را در حوزه فرهنگ و علوم اسلامی انکار می‌کند و بر این نکته اصرار دارد که تفکر مسلمانان در طول تاریخ دچار نوعی فلج و رکود بوده است. برای نمونه، پل نویا (Paul Nwyia) در کتاب *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی* با اشاره به سخن روثه آرنالدز (Roger Arnadez) که در مقاله‌ای با عنوان «فلج تفکر فلسفی در اسلام» مدعی است فلاسفه مسلمان نوعی ناتوانی فکری در برابر مسائل حقیقتاً فلسفی از خود نشان داده‌اند، می‌نویسد:

شاید همین سخن را با در نظر گرفتن تفاوت‌ها، درباره تفکر کلامی نیز بتوان گفت. این تفکر در جهان اهل سنت بسیار زود به صورت مکتب مدرسی منحنی درآمد، محبوس در درون نظامی که مسائل خاص خود را به وجود آورد و راه‌حلهایی از ماده خود استخراج کرد که هیچ پیوندی با واقعیت نداشت. این مسائل و راه‌حلهای آنها را همه می‌دانند. می‌توان گفت که اساس آنها، چه در رساله قرن یازدهم باقالاتی و چه در رساله «التوحید» محمد عبده متوفی در آغاز قرن بیستم، یکی است. استمرار یک نوع بیان و یک زبان و یک معضله ثابت لایتغیر در مدت سه قرن نشانه آن است که چنین تفکری بیرون از زمان واقعی می‌زیسته و از تراوش درونی خود تغذیه کرده است و این در حالی است که جهان تغییر می‌کرده و مسائل آن مسائلی دیگر می‌شده است (نویا، ۱۳۷۳، ص ۱-۲).

#### ۴-۱. ارزیابی

از میان سه رویکرد یادشده خاورشناسان، رویکرد نخست به تغییر و تحولات جامعه اسلامی، ضرورت تفسیر قرآن و پویایی معارف مسلمانان با تکیه بر قرآن کریم رویکردی مثبت و قابل قبول است. به عقیده ما نیز قرآن کریم در طول تاریخ و به موازات پیدایش مسائل جدید و از جمله در عرصه اعتقادی و کلامی، پاسخگو بوده و این نشان از جامعیت و پویایی تعالیم قرآن کریم دارد و یکی از وجوه اعجازآمیز قرآن کریم به شمار می‌رود.

اما دو رویکرد دیگر که تفسیر قرآن را در خدمت فرقه‌های دینی و توجیه‌گر باورهای ایشان دانسته و یا بکلی هرگونه تحولی را در تفکر اسلامی منکر است، پذیرفتنی نیست. این ادعا که تفکر اسلامی و به‌ویژه تفکر کلامی از ماده خود، راه‌حلهایی استخراج کرده که پیوندی با واقعیت ندارد و در نتیجه بیرون از زمان واقعی می‌زیسته، قضاوتی غیرمنصفانه در باب تفکر اسلامی است.

برای نمونه، کلام اسلامی هرچند دارای محورهای ثابتی (نظیر موضوع و غایت) است، محورهای تحول‌پذیری نیز دارد. از جمله این محورها، مسائل علم کلام است. علم کلام در حوزه مسائل دوگونه تحول یافته است:

نخست تحول کمی که به معنای افزایش مسائل کلامی است. عوامل گوناگونی در طول تاریخ، ایجاب کرده است که مسائل جدیدی به کلام افزوده شود که برخی از آنها نمود زیادی داشته است؛ نظیر مسائل نسخ، ایمان و کفر، مرتکب کبیره، جبر و اختیار، حدوث و قدم و مانند آن که در صدر اسلام مطرح شده و دیدگاه‌های گوناگونی درباره آنها ابراز شده است. امروزه نیز با تحولات جدید در حوزه علم و فرهنگ، مسائل جدیدی به حوزه کلام راه یافته است؛ همچون علم و دین، دین و عقل، دین و حقوق بشر، دین و مردم‌سالاری و غیر آن.

دوم تحول کیفی است که به چگونگی حل و فصل مسائل و ارائه پاسخ‌ها و راه‌حلهای جدید برای مسائل مربوط است؛ بدین معنا که اصل مسئله تغییر نمی‌کند، اما متکلمان پاسخ‌های جدیدی برای آن ارائه می‌کنند (برای مطالعه بیشتر درباره تطورات و فرایند تکاملی کلام اسلامی، رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۴).

علم کلام با تغذیه از قرآن و سنت به‌مثابه دو منبع مهم، با وجود فراز و فرودهایی که داشته، در مجموع، فرایندی تکاملی را طی کرده و به موازات تحولات مسائل کلامی، با به‌کارگیری روش مناسب، به پاسخ‌گویی به آنها پرداخته است. بررسی تاریخی مسئله گواه آن است که متکلمان مسلمان به موازات تحولات سیاسی - اجتماعی و پیدایش مسائل مهم با به‌کارگیری روش‌های مناسب بدان‌ها پرداخته‌اند و نمی‌توان از اشتراک مسائل دو کتاب در دو قرن متفاوت، نتیجه‌ای گرفت و آن را به همه متکلمان و تاریخ یک علم تعمیم داد.

این ادعا نیز که مسلمانان باورهای خویش را از قرآن نگرفته، بلکه با روی آوردن به تفسیر قرآن کوشیده‌اند از این طریق عقاید خود را بر آن تطبیق دهند، هرچند ممکن است در مواردی اندک شواهدی برای آن یافت و افرادی در قرآن به دنبال شواهدی برای تأیید باور قبلی خویش گشته باشند، اما هرگز چنین امری کلیت نداشته و موارد نقض فراوانی برای آن وجود دارد.

قرآن کریم از جهات متعددی و از جمله مسائل، به شکل‌گیری علوم اسلامی و رشد آنها مدد رسانده است. برای نمونه، در اینجا به اختصار به نقش قرآن کریم در شکل‌گیری علم کلام اشاره می‌شود:

بسیاری از مهم‌ترین مسائل کلامی برگرفته از قرآن است و چنین نیست که متکلمان از طریق تفسیر کلامی قرآن درصدد منطبق ساختن آراء کلامی خود بر قرآن کریم باشند. مباحثی همچون توحید، صفات الهی، صفات خبری، مسئله ایمان و کفر، مسئله رویت، مسئله قدر و جبر و اختیار، نبوت، و حکم مرتکب کبیره در قرآن کریم آمده است. حتی قرآن کریم به برخی شبهات درباره این مسائل نیز پاسخ داده است (ر.ک: اشعری، بی‌تا، ص ۲۱؛ همو، ۱۳۴۴ق، ص ۹۰-۹۱؛ رازی، ۱۴۰۶ق، ص ۷۶). طرح چنین مسائلی در قرآن کریم مسلمانان را واداشت که بر اثبات آنها استدلال کرده، به تبیین آنها بپردازند و با الهام از قرآن کریم، به شبهات پاسخ دهند.

اشعری در زمینه استناد آراء کلامی به قرآن کریم می‌نویسد:

کلام المتکلمین فی الحجاج فی توحید الله انما مرجعه الی هذه الآيات التي ذکرناها و کذلک سائر الکلام فی تفصیل فروع التوحید و العدل انما هو ماخوذ من القرآن (اشعری، ۱۳۴۴ق، ص ۸۹)؛

سخن متکلمان در استدلال بر یگانگی خداوند به همین آیاتی بازمی‌گردد که بیان شد و نیز سخن در تفصیل فروع توحید و عدل از قرآن کریم اخذ شده است.

ابن‌عساکر نیز در کتاب *تبیین کذب المقتبری* از امام قشیری نقل می‌کند:

و العجب ممن یقول: لیس فی القرآن علم الکلام، و الآيات التي هی فی الاحکام الشرعية نجدھا محصورة و الآيات المنبهة علی علم الاصول نجدھا توفی علی ذلک و تربی بکتیر (ابن‌عساکر دمشقی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۵۹)؛

در شگفتیم از کسی که می‌گوید: در قرآن علم کلام نیست، در حالی که آیات احکام شرعی محدودند، ولی آیاتی که درباره علم اصول (کلام) هستند در حد کفایت بوده و بسیار است.

حتی برخی خاورشناسان مانند دیوید توماس در مدخل «دریوها و دفاعیه‌ها» از کتاب *دائرةالمعارف قرآن* لیدن بر این نکته تأکید دارد که مسلمانان سده‌های نخستین تحت تأثیر تعلیم قرآن، به رد و نقض ادعاهای

مسیحیت می‌پرداختند. او به کتاب *الرد علی النصارى*، اثر *قاسم بن ابراهیم* اشاره می‌کند. حتی به عقیده او، *ابوعیسی وراق* (متفکر مستقل در اوایل قرن سوم که ردیه مفصلی بر عقیده‌های تثلیث و ماهیت انسانی و الهی حضرت عیسی علیه السلام بر پایه تحقیقات مفصل درباره تعالیم فرقه‌های اصلی مسیحی نوشته است و استدلال‌های محکم و متقنی دارد) تلویحاً تأثیر فراگیر قرآن را به رسمیت می‌شناسد؛ زیرا انتقادات دوگانه این کتاب به طرز مؤثری انکار عقیده مسیحیان به تثلیث و پسر خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام در قرآن را تقویت می‌کند (توماس، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۱۳).

### نتیجه‌گیری

۱. هرچند قرآن کریم خود را با ویژگی‌هایی همچون «بیان» و «تبیان» و «مبین» وصف کرده، اما این ویژگی‌ها بدان معنا نیست که ما از تفسیر قرآن بی‌نیازیم.

۲. مسئله ضرورت تفسیر قرآن مدنظر خاورشناسان قرار گرفته، برخی از ایشان در تحلیل خاستگاه ضرورت تفسیر قرآن، به عواملی (همچون زبان و لهجه قرآن، تناقض، پریشانی و عدم ثبات قرآن از لحاظ نص و متن، داستان‌های قرآن و تکامل و توسعه جامعه اسلامی و مواجهه با مسائل جدید) اشاره کرده‌اند.

۳. برخی عوامل مذکور در بیان خاورشناسان، هرچند با آنچه دانشمندان اسلامی گفته‌اند از جهاتی همسو بوده، می‌توان بدان‌ها همدلانه نگریست، اما بی‌تردید غالب عواملی که مطرح کرده‌اند نادرست است و ملاحظات جدی نسبت به آنها وجود دارد.

۴. قرآن کریم به زبان رایج قوم عرب نازل شده و اگر کلماتی از سایر زبان‌ها به عربی راه یافته و قرآن از آن کلمات بهره گرفته، این بدان معنا نیست که قرآن لغات سریانی و یا فارسی به‌کار برده، بلکه این لغات در زبان عربی آن روز رایج بوده و عربی شمرده می‌شده است. نکته حائز اهمیت این است که قرآن کریم با بهترین واژگان رایج در میان قوم عرب و با بهترین ترکیب، تعالیم آسمانی را به بشر منتقل ساخته است. از این‌روست که هم‌اوردطلبی نموده و دانشمندان اسلامی نیز آثار متعددی در گونه‌های اعجاز آن نگاشته‌اند.

۵. وجود قرائت‌های مختلف قرآن به لحاظ تاریخی، جای تردید و انکار ندارد، اما این قرائت‌ها را به سبب ضابطه‌مندی قرائت نمی‌توان موجب پریشانی و بی‌ثباتی دانست؛ همچنان که وجه ضرورت تفسیر نیز نمی‌تواند به شمار آید؛ زیرا اصولاً علم قرائت علم دیگری است که از پیش‌نیازهای تفسیر قرآن است؛ بدان معنا که مفسر باید از قرائت صحیح آگاه باشد؛ زیرا گاهی قرائت در چگونگی تفسیر نقش ایفا می‌کند.

۶. بی‌شک قرون اولیه اسلامی شاهد تحولات و تغییرات گسترده و مهمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (همچون فتوحات یا «نهضت ترجمه») بود. این تحولات شگرف در شکل‌گیری علم تفسیر مؤثر واقع شد. اما با این وجود، متون دینی (یعنی قرآن و روایات) منبعی کاملاً غنی به شمار می‌رود که با فهم و تفسیر دقیق آنها حل و فصل این مسائل ممکن است و دانشمندان بزرگ مسلمان بر همین اساس عمل کرده‌اند.

## منابع

### قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحرير و التنوير*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن، ۳۹۹ق، *تبيين كذب المفتري فيما نسب الى الامام ابي الاحسن الاشعري*، دمشق، دارالفکر.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۴۴ق، *رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام*، هند، مجلس دائرةالمعارف النظامیه.
- ، بی تا، *اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع*، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث.
- بل، ریچارد، ۱۳۸۲، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- پارسا، فروغ و زهرا نبئی، ۱۴۰۱، «تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره عربی بودن زبان قرآن کریم»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، (آنلاین، ۲۱ اسفند ۱۴۰۱).
- توماس، دیوید، ۱۳۹۲، «دیه‌ها و دفاعیه‌ها»، در: *دائرةالمعارف قرآن*، سروپرستار جین دمن مک اولیف، ترجمه حسن رضایی، تهران، حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی.
- دمیرکان، عدنان و رفعت آتای، ۱۳۹۱، «تفسیر»، در: *دانشنامه قرآن کریم*، سروپرستار اولیور لیمن، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- رازی، احمدبن محمد، ۱۴۰۶ق، *حجج القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۲، «تطور علم کلام»، *کیهان اندیشه*، ش ۴۸، ص ۷۲-۸۲.
- ، ۱۳۸۴، «تحول و تجدد در علم کلام»، *قیسات*، سال دهم، ش ۳۸، ص ۵۳-۷۴.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، بی تا، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۰۲ق، *مجموعه رسائل التسعه، رساله قضا و قدر*، قم، مصطفوی.
- صدیق حسن خان، محمدصدیق، ۱۴۲۰ق، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، *مجمع البیان*، چاپ اول، دار المعرفه، لبنان.
- فتانی، افنان اچ، ۱۳۹۱، «قرآن و زبان»، در: *دانشنامه قرآن کریم*، سروپرستار اولیور لیمن، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالحسن عبدالجبارین احمد، ۱۴۲۲ق، *شرح اصول الخمسه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- کریمی‌نیا، مرتضی، ۱۳۹۱، «مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن»، در: *زبان قرآن، تفسیر قرآن: مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان*، تهران، هرمس.
- گلدزیهر، ایگناس، ۱۳۵۷، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کمانگیر.
- ، ۱۳۸۳، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه سیدناصر طباطبائی، تهران، ققنوس.
- لیمن، الیور، ۱۳۹۱، *دانشنامه قرآن کریم*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- لیمهاوس، فرد، ۱۳۹۴، «خاستگاه‌ها و نخستین تحولات سنت تفسیر»، در: *رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن*، ویراسته اندرو روپین، ترجمه مهرداد عباسی، تهران، حکمت.
- متر، آدام، ۱۳۶۴، *تمدن اسلامی در قرآن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۰ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ، ۱۴۲۳ق، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- ناطل خانلری، پرویز، ۱۳۶۶، *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، تهران، توس.
- نتون، یان ریچارد، ۱۳۹۷، *خدای متعال*، ترجمه سیده لیلا اصغری، تهران، حکمت.
- نویا، پل، ۱۳۷۳، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- یوسف دره حداد، ۱۹۸۲م، *نظم القرآن و الکتاب «معجزه القرآن»*، بیروت، منشورات مکتبه البولسیه.